



نخستین همایش ملی اخلاق و عرفان در ادب فارسی

رهیافت تعبیر عرفانی در اندیشه شهریار ونسیمی

با تکیه بر (رخ، زلف، خال، چشم، ابرو)

زهرا علیی

زهرا سادات غیبی

چکیده

توضیح و درک معنای درست یک اصطلاح عرفانی، توجه به معانی ظاهری و باطنی آن است و اکثر واژه‌هایی که در ادبیات عرفانی ما مورد استفاده قرار می‌گیرند نیاز به تفسیر دارند. در این خصوص امور مربوط به معشوق و توصیف اجزای ظاهری او (از جمله رخ، زلف، خال و خط، چشم، ابرو) که متضمن معانی عرفانی است، بسامد فراوانی در ادبیات فارسی دارد که رهیافت بر این مفاهیم نیازمند فهم این واژگان است که به درک تعبیر عرفانی منجر می‌شود. نگارنده در این مقاله به روش تحلیلی-توصیفی به بررسی تعبیر عرفانی واژه‌های فوق در اشعار محمدحسین شهریار و سید عمادالدین نسیمی می‌پردازد؛ زیرا هردو شاعر بزرگ در سروده‌های عرفانی خویش از ترکیبات و واژه‌های رخ، زلف، خال، ابرو، چشم با معانی عرفانی بهره گرفته‌اند؛ بنابراین ضرورت چنین تحقیقی در ادبیات عرفانی احساس می‌شود.

کلیدواژه: عرفان، شهریار، نسیمی، رخ، زلف، خال، چشم، ابرو

نویسنده مسئول، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور مرند

zahra.adabiyat95@gmail.com



نخستین همایش ملی اخلاق و عرفان در ادب فارسی

۲ دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز، عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

D.print۹۳@gmail.com

مقدمه

«انسان به جهت دارا بودن قدرت شناخت از دیگر موجودات ممتاز است و این شناخت دارای مراتب و مراحل است که یکی از آن‌ها «شناخت حضوری و شهودی» است که کاربردش در عالی‌ترین رشته‌ی معارف بشری (عرفان) می‌باشد. (فرشادفایان، ۱۳۸۷: ۴) «عرفان در اصطلاح عبارت است از: معرفت قلبی که از طریق کشف و شهودی حاصل می‌شود.» (انصاری، ۱۳۷۲: ۱۳) اصرار عرفا و متصوفه بر پرده‌پوشی اسرار و لاجرم استفاده از آنچه ایما و اشارات خوانده می‌شود برای بیان رموز عرفانی، موجب پدید آمدن زبانی خاص در میان این گروه شده است. آن‌ها اصطلاحات خاصی را برای بیان معانی و مفاهیم متعالی عرفانی خود وضع کردند که رفته‌رفته بسیاری از آن‌ها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به حوزه ادبیات و زبان شعر و ادب راه یافت. سابقه تاریخی عرفان ادبی نشان می‌دهد که بسیاری از این اصطلاحات، در ابتدا در اشعار عادی مرسوم نبوده است و با پیدایش و ظهور عارفان شاعر، این اصطلاحات تنها برای بیان معانی عرفانی وارد دنیای ادبیات شده است؛ پس این اصطلاحات بیشتر عرفانی‌اند و نباید از معانی عرفانی آن‌ها غافل شد. این موضوع به تدریج به قدری اشاعه یافت که از قرن هفتم به بعد تقریباً شاعری نمی‌توان یافت که کم‌وبیش به این مبحث نپرداخته، یا در سخنش نشانه‌ای از عرفان نباشد؛ اما هنوز برای بسیاری چنین مضمونی از الفاظ قابل‌هضم نبود به همین دلیل از همان ابتدا مشاجراتی میان اهل تصوف و عرفان در به‌کارگیری این الفاظ صورت می‌گرفت و برخی مخالف سرودن اشعار عاشقانه‌ای است که در آن از معشوق و توصیف اندام‌های او چون خال و زلف و... استفاده می‌شد و برخی دست به توضیح درباره معنای عرفانی بعضی از آن واژه عارفانه زدند؛ مثلاً زلف را ظلمت کفر تفسیر کردند و در قرن‌های بعد نیز شاعران مختلفی این مضمون را جلوه‌گاه بیان حالات و تجربیات و اندیشه‌های عرفانی خود قرار دادند. البته در مورد پیشینه پژوهش، این نکته را باید خاطر نشان کرد که تاکنون مقالاتی در این زمینه به رشته تحریر نیامده و هرچه مربوط می‌باشد به صورت مطالبی پراکنده در شرح احوال و در زمینه شخصیت، آثار، اشعار و مکتب شهریار و سید عمادالدین نسیمی